



**Journal of National Studies on
Librarianship and Information
Organization
(NASTINFO)**



Review Article

Representationalism: Philosophical Foundations of Language in Knowledge Organization and Information Retrieval

M. Farashbashi Astaneh¹
M. Nowkarizi²
H. Behzadi³
B. Shabani Varaki⁴

¹.PhD Candidate, Knowledge and Information Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, astaneh@um.ac.ir

². Professor, Knowledge and Information Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran (Corresponding author), mnowkarizi@um.ac.ir

³. Assistant Professor, Knowledge and Information Science, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, hasanbehzadi@um.ac.ir

⁴. Professor, Department of Philosophy of Education, Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran, bshabani@um.ac.ir

Abstract

Purpose: This paper aims at gaining a deep understanding of representationalism in knowledge organization and information retrieval analyzing foundations of philosophy of mind and philosophy of language.

Method: The method used is logical inference. The approach is theoretical and argumentative. Accordingly, its feature and nature is speculative.

Findings: Representationalism is the indirect realism rooted in seventeenth-century Cartesianism, in Locke and Hume's eighteenth-century empiricism, and in Kant's idealism. Language in this early period of modern philosophy, had no material existence and was fully used to regulate ideas. Since its main consideration is the subjectivity, it is not necessary to enhance the status of language that acts as an intermediary connecting subject with object and that expresses the meanings of the object; since early modern philosophy does not concern itself with the issue of intersubjectivity and the relationship between "I" and "the other," it is not necessary to pay heed to the function of language that serves as a bridge among subjects or consciousnesses (let alone among cultures). The emphasis of representationalism in the philosophy of mind is that ideas and perceptions are superior to language, and language is the only representation of thoughts. In the philosophy of language, representationalism means that language is like a mirror representing concepts, and meaning is fixed according to this representationalist view of language as well.

Conclusion: Representation is an accepted principle in the field of knowledge organization and information retrieval. Accordingly, the issue of representation is addressed according to representationalist approaches. In order to understand representationalism in this field and its connection with language and

meaning, it is necessary to pay attention to this theory and its prepositions in philosophy. Our study showed that the theory of representationalism was indicative and supportive of a marginal rather than a central view of language. Accordingly, changing the representationalist approach to language in information science, can help our field to improve its semantic information retrieval systems. We seek to retrieve relevant and meaning-based information. To present in detail the theory of representationalism in relation to language and meaning in these areas requires further study. Here, we only showed the presuppositions, origins, and leaders of the theory in philosophy of mind and language.

Keywords: Representationalism, Philosophy of Mind, Philosophy of Language, Information Retrieval, Information Organization, Knowledge Organization

Follow this and additional works at: <http://nastinfo.nlai.ir/>



This work is licensed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International License: <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>

Recommended Citation

Farashbashi Astaneh, M., Nowkarizi, M., Behzadi, H., Shabani Varaki, B. (2021). Representationalism: Philosophical Foundations of Language in Knowledge Organization and Information Retrieval. *Journal of National Studies on Librarianship and Information Organization (NASTINFO)*, 32 (1): 3-15.

link to this article: [10.30484/NASTINFO.2021.2762.2019](https://doi.org/10.30484/NASTINFO.2021.2762.2019)

This Review Article is brought to you for free and open access by Journal of National Studies on Librarianship and Information Organization (NASTINFO).

Received:11, Jan. 2021; accepted:30, Jan. 2021



فصلنامه علمی - پژوهشی
مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات



مقاله مروری

بازنمایی گرایي: بنیان‌های فلسفی زبان در سازماندهی و بازیابی اطلاعات

محبوبه فراشباشی آستانه^۱

محسن نوکاریزی^۲

حسن بهزادی^۳

بختیار شعبانی ورکی^۴

۱. دانشجوی دکتری علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد astaneh@um.ac.ir

۲. استاد گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد (نویسنده مسئول)

mnowkarizi@um.ac.ir

۳. استادیار گروه علم اطلاعات و دانش‌شناسی، دانشگاه فردوسی مشهد hasanbehzadi@um.ac.ir

۴. استاد گروه مبانی تعلیم و تربیت، دانشگاه فردوسی مشهد bshabani@um.ac.ir

چکیده

هدف: به‌دست‌دادن فهم عمیق بازنمایی گرایي در سازماندهی و بازیابی اطلاعات که به عنوان اصل و پارادایمی پذیرفته شده در این رشته علمی است، از راه تحلیل بنیان‌های فلسفه ذهن و فلسفه زبان. بر این اساس خاستگاه و اندیشه‌های مرتبط با بازنمایی گرایي در علم اطلاعات و بازیابی اطلاعات توضیح داده شده است.

روش: روش این مطالعه، استنتاج منطقی است. رویکرد در این روش نظری و استدلالی است. بر این اساس، ویژگی و ماهیت آن نظرپردازانه بودن است.

یافته‌ها: بازنمایی گرایي یا رئالیسم غیرمستقیم ریشه در دکارت‌گرایی قرن هفدهم، تجربه‌گرایی قرن هجدهم لاک و هیوم و در ایدئالیسم کانت دارد. زبان در این دوران که به فلسفه اولیه مدرن شهرت دارد، وجود مادی ندارد و کاملاً در خدمت به‌نظم درآوردن تصورات قرار می‌گیرد. تأکید بازنمایی گرایي در فلسفه ذهن بر این است که ایده‌ها و تصورات بر زبان برتری دارند و زبان تنها بازنمایی‌کننده افکار است. در فلسفه زبان نیز بازنمایی گرایي یعنی زبان مانند آینه، بازنمای مفاهیم است و معنی نیز مطابق این رویکرد بازنمایی گرا به زبان، ثابت است.

نتیجه‌گیری: بنیان‌های فلسفی بازنمایی‌گرایی مستلزم واکاوی دیدگاه‌های معرفت‌شناختی نسبت به مسأله شناخت و ارتباط آن با واقعیت است. بازنمایی، به عنوان یک پارادایم و اصلی اساسی در حوزه سازماندهی دانش و بازیابی اطلاعات مطرح است. به‌منظور فهم بازنمایی‌گرایی در این حوزه و پیوند آن با زبان و معنی باید به این نظریه و ریشه‌های آن در فلسفه ذهن توجه کرد تا بتوان با بهبود و یا تغییر رویکرد بازنمایی‌گرا به زبان برای بهبود نظام‌های سازماندهی و بازیابی گام برداشت چرا که اساساً وظیفه اصلی هر نظام سازماندهی و بازیابی، بازنمایی دقیق و شفاف از اطلاعات و دانش است. نتیجه این مطالعه نشان داد که داده‌های ارائه شده درباره نظریه بازنمایی‌گرایی مبین و مؤید نگاه حاشیه‌ای و نه در مرکز به زبان در دوران غلبه‌ی این نظریه در فلسفه بوده است. امید است تا دستاوردهای بازنمایی‌گرایی در فلسفه ذهن و زبان، آورده‌ی مناسب برای علم اطلاعات و به ویژه نظام‌های سازماندهی و بازیابی اطلاعات به نفع بازیابی بهتر و دقیق‌تر داشته باشد تا متخصصان سازماندهی و بازیابی از این دستاورد برای بهبود نظام‌های معنایی بهره ببرند لذا می‌توان با بهبود و یا تغییر رویکرد بازنمایی‌گرایانه به زبان در علم اطلاعات، نسبت به بهبود کلی نظام‌های معنایی سازماندهی و بازیابی گام برداشت.

کلیدواژه‌ها: بازنمایی‌گرایی، فلسفه ذهن، فلسفه زبان، بازیابی اطلاعات، سازماندهی اطلاعات، سازماندهی دانش

استناد به این مقاله:

فراشباشی آستانه، محبوبه؛ نوکاریزی، محسن؛ بهزادی، حسن؛ شعبانی ورکی، بختیار (۱۴۰۰). بازنمایی‌گرایی: بنیان‌های فلسفی زبان در سازماندهی و بازیابی اطلاعات. فصلنامه مطالعات ملی کتابداری و سازماندهی اطلاعات، ۳۲ (۱): ۳-۱۵

[10.30484/NASTINFO.2021.2762.2019](https://doi.org/10.30484/NASTINFO.2021.2762.2019)

دریافت: ۹۹/۱۰/۲۲؛ پذیرش: ۹۹/۱۱/۱۱

مقدمه

نگاهی به بازیابی اطلاعات نشان می‌دهد که این حوزه از جنبه‌های گوناگون مورد توجه صاحب‌نظران بوده است. در علم اطلاعات به جنبه‌های سازماندهی و نمایه‌سازی، در علم رایانه به جنبه‌های فنی و ریاضی، و در علم روان‌شناسی به جنبه‌های انسانی و شناختی کاربران پرداخته‌اند. بازیابی اطلاعات با نام‌های مختلف مانند نظریه بازیابی اطلاعات، نظام بازیابی اطلاعات، تعامل بازیابی اطلاعات، رفتار بازیابی اطلاعات و مانند آن خوانده شده است. تمام پژوهش‌ها با هر زاویه‌نگاه در موضوع بازیابی اطلاعات، هدفشان بازیابی مرتبط‌ترین اسناد، مدارک و یا اطلاعات بوده است. به‌ویژه در چند دهه اخیر، بازیابی مبتنی بر معنی کانون توجه پژوهش‌ها بوده است. به‌گفته Hjørland (1998) مسئله اساسی علم اطلاعات، به‌ویژه بازیابی اطلاعات، تعیین سودمندی «نقاط دسترسی موضوعی» است. پرداختن به این مسئله از لحاظ نظری، مستلزم ورود به نظریه‌های معنی و معناشناسی است. نظریه‌های بازیابی اطلاعات باید براساس یا مرتبط با نظریه‌های مختلف مفاهیم و معنی ساخته شوند. اینگورسن^۱ ضمن بحث از بازیابی اطلاعات از بازیابی معنایی سخن می‌گوید (اینگورسن، ۱۳۸۹).

Thornley & Gibb (2009) نیز به واکاوی معنی در بازیابی اطلاعات توجه می‌کنند و بر این باورند که واکاوی معنی به ما در کسب بصیرت جدید در عرصه فلسفی بازیابی اطلاعات و کشف تنگناها و معضلات حل‌نشده در آن یاری می‌رساند.

سخن از معنی یعنی سخن از زبان و اینکه زبان در بازنمایی معنی نقش جدی ایفا می‌کند؛ بازیابی و سازماندهی اطلاعات نیز بر پایه زبان بنا شده است و اساساً سخن از آن‌ها بدون توجه به زبان بیهوده است. برخی پژوهش‌ها بر حضور زبان به‌عنوان عنصر بنیادین در بازیابی اطلاعات تاکید ویژه داشته‌اند (Adam, 1982; Blair, 1992, 2003). همین

سبب شده است روی آوردن به موضوعات زبان‌شناسی، فلسفه

زبان، کاربردشناسی^۲ به‌طور خاص، و مباحث و رویکردهای فلسفی به‌طور عام در پژوهش‌های علم اطلاعات و دانش‌شناسی فزاینده شود.

اینگورسن یکی از دلایل این اقبال، به‌ویژه در بازیابی و سازماندهی اطلاعات را ناکامی رویکردهای شناخت‌گرا و عقل‌گرا به طراحی نظام‌های اطلاعاتی می‌داند. وی از رویکرد هرمنوتیکی به‌عنوان رویکرد فلسفی در مطالعه اطلاعات نام می‌برد؛ چرا که از نظر وی هرمنوتیک به درک صحیح متن یاری می‌رساند (اینگورسن، ۱۳۸۹، ص ۷۶). Thornley & Gibb (2009) نیز با پژوهش در بافت فلسفی بازیابی اطلاعات، مؤلفه‌ی معنی را دلیل ارتباط عمیق فلسفه به‌ویژه فلسفه زبان با بازیابی اطلاعات دانسته‌اند و بر این باورند که تحلیل معنی در این دو حوزه دلالت خوبی برای بهره‌گیری از فلسفه برای پشتیبانی از پژوهش‌های حوزه بازیابی اطلاعات است.

به دلیل محدودیت فضا، امکان پرداختن مفصل به فلسفه ذهن و فلسفه زبان در این مقاله وجود ندارد. از این‌رو، ما می‌کوشیم به‌منظور فهم عمیق‌تر بازنمایی در علم اطلاعات و بازیابی اطلاعات، به واکاوی خاستگاه و اندیشه‌های مرتبط با آن در فلسفه به نام نظریه بازنمایی‌گرایی بپردازیم.

بازنمایی‌گرایی در فلسفه ذهن

پرداختن به «بازنمایی‌گرایی» مستلزم واکاوی دیدگاه‌های معرفت‌شناختی به موضوع شناخت و ارتباط آن با واقعیت است، در دورانی که به «فلسفه‌ی اولیه مدرن^۳» شهرت دارد و به جای «زبان»، به مسائلی از قبیل «آگاهی» و «ادراک» توجه می‌کردند، بدین معنی که «بررسی رابطه زبان و واقعیت، در پرتوی بررسی رابطه شناخت و واقعیت میسر

۲. کاربردشناسی یا منظورشناسی (Pragmatics) زیرشاخه‌ای از زبان‌شناسی و نشانه‌شناسی است که آیزه‌های اصلی آن بافت (Context) و کارکرد (Function) هستند. این اصطلاح را اولین بار چارلز موریس (Charles W. Morris) فیلسوف و نشانه‌شناس آمریکایی در زمان ارائه نظریه نشانه‌شناسی خود در سال ۱۹۳۸ بکار برد و مشخصاً آن را از معناشناسی (Semantics) و نحو‌شناسی (Syntactic) تفکیک کرد (Komp & Meggle, 2011).

۳. early modern philosophy

۱. Ingwersen

است، زیرا واقعیت ابتدا در ساحت ذهن و نفس انسان ظهور و در مرحله بعد در قالب زبان و ساختارهای زبانی آشکار می‌شود» (فخار و حسینی شاهرودی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۳).

مفاهیم بازنما^۱، بازنمایی^۲، بازنماگرایی^۳ تحت عنوان کلی نظریه «بازنمایی گرای» یا «نظریه بازنمایی شناخت^۴»، «نظریه بازنمایی ادراک^۵» و یا «رنالیسم غیرمستقیم^۶» نیز بیان می‌شوند، این مفاهیم مبتنی بر این ادعاست که ذهن قادر به ادراک مستقیم اشیای دنیای خارج نیست، بلکه تنها به واسطه صورت‌های ذهنی، تصورات یا بازنمایی اشیای مادی آن‌ها را ادراک می‌کند نه خود اشیای مادی خارج از ذهن. از این رو، در اعتبار شناخت انسان به این دلیل نیاز به اثبات اینکه چنین تصاویری دقیقاً با اشیای خارجی مطابقت دارند تردید شده است.

Levine (2006) بازنمایی گرای را راهی برای غلبه بر معضل مادی‌اندیشی^۷ می‌داند که در آثار (Dretske (1995)، (Harman (1990)، (Lycan (1987) و (Tye (1995) مورد بحث قرار گرفته است. از دیدگاه وی، شیوه‌ای که می‌توان به این نظریه روح بخشید شروع کردن با نظریه غیرقابل دفاع اما وسوسه‌انگیز کیفیات ذهنی^۸ است. طرفداران این دیدگاه اغلب با استناد به شفافیت تجربه حسی از آن دفاع می‌کنند. از نظر لوین، این دیدگاه قابل دفاع نیست زیرا قادر به رفع موارد توهم حسی^۹ یا خطای ادراکی^{۱۰} نیست (Levine, 2006, p.194). (2006) Hirst نیز معتقد است که «بازنمایی» معمولاً بر حسب اصول^{۱۱} کیفیات اولیه و ثانویه تفسیر می‌شود، یعنی حواس از حیث ویژگی‌های مکانی-زمانی مثل شکل و اندازه مانند

1. Representamen
 2. Representation
 3. Representationism
 4. Representative theory of knowledge
 5. Representative theory of perception
 6. Indirect realism
 7. Materialism
۸. qualia کیفیات ذهنی (نفسانی) محتواهای پدیدارشناختی تجربه را تشکیل می‌دهند و از قرار معلوم، خصوصی، قائم به شخص و مختص شخص خاص هستند و ورای رویدادهای عمومی و فیزیکی در مغز وجود دارند (مسلین، ۱۳۸۹، ص ۳۲).

9. Hallucination
10. Illusion
11. Doctrine

می‌یابد
شی است، اما از نظر رنگ، صدا، بو و دیگر کیفیات ثانویه، به آن شبیه نیست.

بازنمایی گرای از منظری دقیق‌تر و عمیق‌تر، ریشه در مباحث مرتبط با فلسفه ذهن دارد؛ یعنی جایی که ما را به مکاتبی مانند «رنالیسم مستقیم^{۱۲}» و «رنالیسم غیرمستقیم» یا همان «رنالیسم بازمودی^{۱۳}» رهنمون می‌سازد. بازگشت به این دوران، ریشه‌های بازنمایی گرای را در دیدگاه فلاسفه قرن ۱۷ و شروع دقیق آن را با دکارت، لاک^{۱۴} و لایبنیتس^{۱۵} آشکار می‌سازد. در آن دوران، ذهن به جای زبان در کانون توجه بود. (Yang (2008, p. 596-597 در این باره ضمن بحث از جایگاه زبان در «فلسفه اولیه مدرن» می‌نویسد:

زبان در این دوران، به صورت مشخص در کانون توجه نیست. توجه به سوژه^{۱۶} یا کوژیتوی^{۱۷} دکارتی همه نگاه‌ها را به خود جلب کرده است. در سده هفدهم توجه به خودآگاهی^{۱۸} در رأس امور است که ناگزیر همراه با آبه‌آگاهی^{۱۹} شده است. دغدغه اصلی در این دوران سوژه است و لزومی بر تقویت جایگاه زبان به مثابه میانجی ارتباط میان سوژه

12. Direct realism

13. Representative realism

14. Locke

15. Leibniz

16. سوژه در فلسفه دکارتی موجودی دانسته می‌شود که می‌تواند

تجربه‌های ذهنی داشته باشد و از طریق آگاهی خود با چیز دیگری که آبه نامیده می‌شود، ارتباط ایجاد کند (رشیدیان، ۱۳۹۳، ص ۳۹۲).

16. لفظ فرانسوی کوژیتو یا لاتین کوگیتو (می‌اندیشم، پس هستم)

اصلی از دکارت است که آن را مسلم فرض کرد. دکارت، تتبع خود را با شک در همه چیز آغاز می‌کند به جز این که در لحظه کنونی فکر

می‌کند (بونگه، ۱۳۹۵، ص ۱۱۹).

17. لفظ فرانسوی کوژیتو یا لاتین کوگیتو (می‌اندیشم، پس هستم) اصلی از دکارت است که آن را مسلم فرض کرد. دکارت، تتبع خود را با شک در همه چیز آغاز می‌کند به جز این که در لحظه کنونی فکر می‌کند (بونگه، ۱۳۹۵، ص ۱۱۹).

18. Self-consciousness

19. Object-consciousness

گرایش‌های مختلف رئالیستی در جزئیات این ادعا با یکدیگر اختلاف دارند (قائم‌نیا، ۱۳۹۳).

رئالیسم به دو گونه مستقیم و غیرمستقیم یا دوگانه‌انگار^۶ تقسیم می‌شود. رئالیسم مستقیم دیدگاهی است که برطبق آن ادراک به معنی آگاهی مستقیم یا به تعبیری مواجهه و تماس مستقیم با شیء خارجی است.

رئالیسم خام ساده‌ترین صورت رئالیسم مستقیم، مدعی است فرضیات ما درباره ویژگی‌های اشیاء مانند اشکال، رنگ‌ها، صداها، نرمی و سختی آن‌ها همگی صحیح است و این‌ها ویژگی‌های ذاتی اشیای مادی هستند (Hirst, 2006, p.262). مطابق این نظریه، اولاً جهان خارج، مستقل از ادراک ما وجود واقعی دارد و ثانیاً واقعیات موجود را می‌توان به وسیله حواس شناسایی کرد و این شناخت قابل اعتناست (بیات، ۱۳۸۱).

رئالیسم غیرمستقیم^۷ نیز به دو نوع «رئالیسم بازنمودی» و «رئالیسم انتقادی»^۸ تقسیم شده است. «رئالیسم بازنمودی» در واقع همان نظریه کلی «بازنمایی‌گرایی» است. صورت کلاسیک این دیدگاه «رئالیسم بازنمودی» دکارت و لاک است که هنوز بسیاری آن را باور دارند.

۶. dualist . دوگانه‌انگاری یا دوئالیسم بر آن است که انسان مرکب از دو جزء کاملاً متفاوت است: نفس یا ذهن غیرفیزیکی و بدن فیزیکی که در طی زندگی به یکدیگر پیوند می‌خورند، اما با مرگ از یکدیگر جدا می‌شوند. دوگانه‌انگاری دو صورت دارد: دوگانه‌انگاری جوهری و دوگانه‌انگاری ویژگی‌ها (مسلین، ۱۳۸۹، ص ۷ و ۸).

۷. رئالیسم غیرمستقیم ریشه در دکارت‌گرایی (Cartesians) قرن ۱۷، در تجربه‌گرایی قرن ۱۸ جان لاک و دیوید هیوم و در ایدئالیسم ایمانوئل کانت دارد (Britannica, Vol 9, 1995, p.1033). رئالیست‌های غیرمستقیم برخلاف ایدئالیست‌ها، بر این باورند که تصورات ما از داده‌های حسی، از تجربیات یک دنیای واقعی، مادی و خارجی حاصل می‌شود. اولین ارجاع به رئالیسم غیرمستقیم در توضیحات ارسطو وجود دارد که چگونه چشم تحت تأثیر تغییرات یک وسیله مداخله است نه خود اشیاء. وی استدلال کرد که خود حس بینایی باید خودآگاه باشد و با طرح اینکه ذهن متشکل از افکار است نتیجه گرفته و تصاویر را در ذهن «ایده یا تصور» می‌نامد. مفهوم رئالیسم غیرمستقیم مشکلات معرفت‌شناختی، مانند اصالت خود یا خودانگاری (solipsism)- انکار هر واقعیتهای خارج از ذهن فرد انسانی و شک و تردید درباره وجود دنیای خارجی را به وجود می‌آورد (Newworldencyclopedia, 2020).

با ابژه^۱ و نیز مبین معانی ابژه مشاهده نمی‌شود. از آنجا که فلسفه اولیه مدرن به مسئله بین‌الذهانی و ارتباط میان «من» و «دیگری» وارد نمی‌شود، لزومی به توجه به کارکرد زبان نیست که به مثابه پل میان سوژه‌ها و آگاهی‌ها (چه برسد میان فرهنگ‌ها) از آن بهره گرفته می‌شود.

هنگام مطالعه بازنمایی‌گرایی، به دیدگاه‌ها و نظریه‌هایی در خصوص رابطه شناخت و واقعیت برمی‌خوریم. این دیدگاه‌ها از حیث ریشه‌های تاریخی و فرایند شکل‌گیری به مکتب «رئالیسم»^۲ یا «اصالت واقع» باز می‌گردند. شناخت رئالیسم در اینجا به این دلیل مهم است که خاستگاه، رهبران و مفروضات بازنمایی‌گرایی را در خود جای داده است.

رئالیسم

رئالیسم در فلسفه مدرن به معنای «نظریه شناخت» است جهان براساس رئالیسم بر از اشیای مستقل است. وجود اشیای مستقل چیزی است که وقتی حواس خود را به سمت آنها معطوف می‌سازیم، بی‌واسطه درک می‌کنیم. دیدگاه ادراک بی‌واسطه را رئالیسم مستقیم یا خام نیز می‌نامند. رئالیست‌های برجسته معاصر شامل برتراند راسل^۳، جی. ای. مور^۴ و سی. دی براد^۵ هستند. رئالیسم در معرفت‌شناسی بیانگر این نظریه است که چیزهایی خاص مستقل از درک ما وجود دارد. این موقعیت در تعارض مستقیم با ایدئالیسم تلقی می‌شود که قائلان به آن بر این باورند که واقعیت تنها در ذهن وجود دارد (Chernow & Vallasi, 1993).

دیدگاه رئالیسم «درباره حقیقت بر آن است که حقیقت، کاملاً متعین یعنی مستقل از ذهن و فرهنگ و بافت تاریخی است» (عباسی، ۱۳۹۳، ص ۸۶ و ۸۷). بنابراین، شناخت برطبق نظریه رئالیسم تصویری از عالم واقع است، اما

۱. ابژه، به معنی شیء یا موضوع ادراک است و توسط حواس درک می‌شود و در اصطلاح دکارت به معنی چیزی است که در ذهن تمثیل می‌یابد و در مقابل سوژه قرار دارد (صلیبا، ۱۳۶۶، ص ۶۲۳).

2 Realism

3 Russell

4 Moore

5 Broad

8. Critical realism

حیث استعلایی بودن ذهنی است. بنابراین به باور وی، رئالیسم تجربی کانت به‌طور بهت‌آوری صورتی از ضدرئالیسم است.

رئالیست‌های انتقادی بر این باورند که ریشه مشکلات «رئالیسم بازنمودی» در تحلیل ناموفق ادراک یا شناخت ادراکی است. «رئالیسم انتقادی» خطاهای ادراکی، رویاها، تخیلات، توهمات حسی و نسبیّت ادراک را توجیه می‌کند. «رئالیسم بازنمودی» همچنین به‌طور سنتی بخشی از تلقی بسیار پذیرفته‌شده تعاملی دوگانه‌گرا از رابطه ذهن و جسم است؛ جسم در ادراک بر ذهن تأثیر می‌گذارد، ذهن نیز بر جسم تأثیر می‌گذارد (Hirst, 2006, p. 265- 267).

فهم پیوند زبان و بازنمایی‌گرایی در فلسفه زبان

زبان در دوران اولیه فلسفه مدرن در مرکز توجه نبود؛ هرچند توجه به مسائل زبانی در نگاه برخی از فیلسوفان آن دوران مانند دکارت، لاک، لایبنیتس، بارکلی دیده می‌شود، اما ایشان دغدغه چندانی برای پرورش فلسفه زبان مستقل و قراردادن پدیده زبان در رأس تأملات فلسفی نداشتند (Yang, 2008). علاقه فلسفی به زبان در قرون ۱۷ و ۱۸ میلادی، قوی اما پراکنده بود. سه بخش از مهم‌ترین بحث‌های فلسفی درباره زبان در دوران مدرن ماهیت دلالت^۵، سرچشمه زبان انسان و احتمال وجود زبان در حیوانات بود. دلالت عموماً رابطه بین علائم زبانی و تصورات تلقی می‌شد. هیچ توافقی درباره این وجود نداشت که آیا دلالت امری سراسر قراردادی یا حاوی عنصری طبیعی است؛ اما این دیدگاه که دلالت به کلی طبیعی است، از بین رفت. مباحث مربوط به زبان در این دوران بسیار نظرپردازانه بود و بیش از آن‌که از لحاظ علمی مهم باشد، از لحاظ مسائل فلسفی در خصوص رابطه بین ذهن انسان و جهان طبیعی^۶ مورد توجه بودند (Szabo, 1998). Szabo (1998, p.375) درباره اصول فلسفه زبان می‌گوید:

مجموع تلاش‌های معاصر برای جبران کاستی‌های «رئالیسم بازنمودی» منجر به ارائه نظریه‌ای شد که به «رئالیسم انتقادی» شهرت دارد. رئالیسم انتقادی را غالباً در مقابل «رئالیسم مستقیم» قرار می‌دهند. «رئالیسم انتقادی» از کانت^۱ شروع شده است. «کانت میان ذات و نفس الامر اشیا (نومن^۲) و ظاهر یا پدیدار اشیا (فنومن^۳) تفکیک قائل شد. وی ادعای اول رئالیست‌ها (وجود جهان خارج به‌طور مستقل از ذهن) را پذیرفت، اما در ادعای دوم (تطابق ذهن با واقع) اشکالات و تردیدهای جدی وارد ساخت. کانت با قبول عالم خارج، منکر عینیت و اُبژکتیو بودن متعلق ادراک حسی شد. کانت از یک لحاظ رئالیست و از لحاظ دیگر ایدئالیست است. او فلسفه خود را ایدئالیسم استعلایی می‌نامد (بیات، ۱۳۸۱).

گرچه نباید مدل معرفت‌شناختی کانت را با رئالیسم انتقادی خلط کرد. قائمی‌نیا (۱۳۹۳، ص، ۵۷) در این باره می‌گوید:

دیدگاه کانت را نباید رئالیسم انتقادی بدانیم؛ چرا که به نظر کانت ما هرچه ادراک می‌کنیم در ضمن صورت‌های خاصی در می‌یابیم. صورت‌هایی را ذهن به ماده ادراک می‌افزاید و ذهن هیچ‌گاه بدون این صورت‌ها اشیا را جهان خارج را ادراک نمی‌کند. ذهن به اشیا فی‌نفسه (یعنی به اشیا آن‌گونه که در واقع هستند) دسترسی ندارد، زیرا هر چه می‌یابد با صورت‌های خاصی همراه است؛ از این رو، به نظر کانت ما هیچ‌گاه به عالم واقع آن‌گونه که هست، دسترسی نداریم. [درحالی که] رئالیسم انتقادی مدعی است که ما به عالم واقع آن‌گونه که هست [فی‌نفسه] راه داریم.

به عقیده رئالیست‌های انتقادی، دیدگاه کانتی را تنها می‌توانیم رئالیسم غیرمستقیم به شمار آوریم زیرا او دسترسی مستقیم به عالم خارج را انکار می‌کند؛ اما از این حیث که دسترسی به شیء فی‌نفسه و عالم را آن‌گونه که در واقع هست، امکان‌پذیر نمی‌داند، می‌توان آن را نوعی دیدگاه ضدرئالیستی نیز دانست.

به‌گفتهٔ Craig (1998) دکترین و اصل نظری کانت آن است که جهان مأنوس ما از حیث تجربه واقعی^۴ است اما از

1. Kant

2. Noumenon

3. Phenomenon

4. Empirically real

5. Signification

6. Natural world

لاک از منظر عقل ابزاری^۲ به موضوع نشانه‌ها می‌پردازد. وی، نشان می‌دهد که این عقل منکر شأن خود نیست و توجه به تصورات و واژه‌ها به‌عنوان ابزار عمده دانش، هیچ بخش منفکی در تعمق کسانی که به دانش در کلیت آن نظر دارند، به وجود نمی‌آورد (Yang, 2008, p. 598).

(Yang (2008, p. 599 دیدگاه بازنمایی گرای لاک و لایبنتیس را به شرح زیر خلاصه می‌کند:

تأکید بازنمایی‌گرایی بر این است که ایده‌ها و تصورات بر زبان برتری دارند. زبان نیاز به اندام حسی دارد و این اندام حسی انسان است که مناسب شکل‌دهی اصواتی خاص است که ما آن‌ها را واژه می‌نامیم. البته، این برای تولید زبان کافی نیست، زیرا هرچند قادریم طوطی‌ها و پرندگان دیگر را آموزش دهیم که به‌قدر کافی صداهای مشخص و متمایز تولید کنند، اما این به آن معنی نیست که آن‌ها قادر به تولید زبان هستند. نکته اصلی استعداد تولید زبان این است که انسان باید قادر به استفاده از این صداها به‌عنوان نشانه‌های درک درونی باشد و آن‌ها را نشانه‌هایی برای تصورات درون ذهن خود قرار دهد، تا از این طریق آن‌ها به دیگران شناسانده و اندیشه‌های درون ذهن انسان‌ها از یکی به دیگری منتقل شود. پس افکار و تصورات مهم‌تر از زبان است. لاک و لایبنتیس واژه‌ها را به‌مثابه نشانه‌های افکار و تصورات تلقی می‌کنند و با این کار می‌پذیرند که افکار و تصورات بر زبان برتری دارد. (Yang (2008, p. 602 نظر خود را درباره دیدگاه فلاسفه در باب زبان در دوره اولیه مدرن چنین بیان می‌دارد که زبان مستقیماً افکار را بازنمایی می‌کند و به‌طور ضمنی اشاره به حضور اساسی آگاهی و صرفاً مطابق با تصور^۳ از زبان دارد. بنابراین، زبان وجود مادی خود را از دست می‌دهد و کاملاً در خدمت به نظم درآوردن تصورات قرار می‌گیرد. مطمئناً برای تجربه‌گرایی آنچه در نهایت باید

اصول مسلم فلسفه زبان لاک در قرن هجدهم بسیار در میان فلاسفه پذیرفته شده بود، اما این اصول، بی‌چون و چرا و بلامنزاع نبود... مهم‌ترین ایرادها به نظریه لاک توسط لایبنتیس و بارکلی مطرح شد. انتقاد بارکلی بر سه حوزه اصلی متمرکز است: هدف زبان، معناشناسی اصطلاحات عمومی و ماهیت دلالت. بارکلی این نکته را که هدف نهایی گفتار ارتباطات است، انکار می‌کند. «زبان افرون بر انتقال افکارمان به دیگران، برای افزایش علاقه یا تهییج به انجام عملی، یا منع انجام آن، و کشاندن ذهن به سوی مشرب فکری خاصی نیز به‌کار گرفته می‌شود».

(Szabo (1998, p. 376 ادعای لایبنتیس را در برابر ادعای لاک قرار می‌دهد و آن‌ها را با یکدیگر مقایسه می‌کند. به‌گفته‌ی وی اعتراضات لایبنتیس در اثرش [جستارهای جدید در باب فهم بشری]^۱ (۱۷۶۵) شکل تفسیرهای انتقادی به خود گرفت. از آنجا که وی شفافیت تصورات بشر را نمی‌پذیرد، با ادعای لاک مبنی بر ناتوانی واژه‌ها در دلالت بر ویژگی‌های ناشناخته مخالفت می‌ورزد. از نظر وی، نام «طلا» تنها بیانگر آنچه گوینده از طلا درباره رنگ زرد و سنگینی آن می‌داند، نیست. بلکه ممکن است شامل آنچه وی درباره طلا نمی‌داند و شاید دیگری بداند، باشد، یعنی جسمی که دارای این سرشت درونی است که رنگ و وزنش از آن نشأت می‌گیرد و همچنین ویژگی‌های دیگری که وی تصدیق می‌کند، توسط متخصصان بهتر شناخته شده است. لاک همچنین اعتقاد دارد که «با نگاه دقیق‌تر، می‌فهمم که بین تصورات و واژه‌ها ارتباط نزدیک وجود دارد و تصورات انتزاعی ما و واژه‌های عام چنان رابطه ثابتی با هم دارند که امکان ندارد ما به روشنی از دانش خود در باب گزاره‌ها سخن بگوییم، بی‌آنکه در آغاز به ماهیت، کاربرد، و دلالت زبان نپردازیم» (Yang, 2008, p. 597).

^۲ عقل ابزاری صورتی خاص از عقلانیت است که بر ابزارهای مؤثر برای رسیدن به هدف متمرکز می‌شود و مانند سایر اشکال عقلانیت عملی به بهبود شرایط زندگی، ارتقای توافق معقول و یا فهم انسان نمی‌پردازد (Maura, 2013).

^۳ Idealization

^۱ nouveaux Nouveaux essais sur l'entendement humain (New Essays on Human Understanding) (posthumously published in 1765).

این نظر دکارت به «نظریه بازنمایی ادراک» معروف است.

تفسیر سرل از نظریه «بازنمایی ادراک» به این معنی است که ما نه خود اشیا بلکه بازنمایی آنها را درمی‌یابیم. نه تنها دکارت بلکه پیروانش در قرن هفدهم و هجدهم، نظیر لاک، بارکلی، هیوم^۶ و کانت بر این باور بودند که ما جهان واقعی را نمی‌بینیم. ما به‌طور مستقل وجود اشیا و اوضاع در جهان را در نمی‌یابیم. همه آنچه به‌طور مستقیم - بدون وساطت فرایندهای استنباطی - درمی‌یابیم، تجارب درونی مان است. البته آنها اصطلاحات مختلف برای نشان دادن این معنی برگزیدند: لاک ایده یا تصور، هیوم انطباع^۷ و کانت^۸ بازنمایی^۹ را به کار برد. سرل (۱۳۹۲، ص ۲۸۷) ضمن رد و ابطال نظریه «بازنمایی ادراک» یا «نظریه داده حسی» این سخن دکارت را که ما نه اشیا مادی، بلکه داده‌های حسی را ادراک می‌کنیم، مهیب‌ترین و فاجعه‌بارترین نظریه در تاریخ فلسفه طی چهارسده اخیر دانسته و بر این باور است که این شیوه از اندیشیدن درباره ادراک برخاسته؛ چرا که تبیین صحیحی از چگونگی ارتباط انسان و دیگر موجودات با جهان واقعی ارائه نداده و این ارتباط را ناممکن می‌داند. از نظر وی، این نگرش تقریباً از دکارت و لاک به بارکلی و هیوم و از آن‌جا تا کانت، هدایت‌گر متفکران بوده است.

شبهه‌سازی از بازنمایی‌گرایی این تفسیر را به دست می‌دهد: «هر گزاره چیزی را [در جهان خارج] بازمی‌نماید، زیرا در ذهن به‌کاربرنده آن با تصویر ذهنی‌ای همراه

بازنمایی شود اشیا یا چیزهای محسوس هستند و صور ذهنی ممکن است تنها ابزار اتصال زبان با اشیا باشند. برای عقل‌گرایی، صور ذهنی مهم‌ترین چیز است، زیرا صور ذهنی از تجربیات سرچشمه نمی‌گیرند و نیز به این دلیل که زبان برای ارتباط با چیزهای محسوس نیازی به فرارفتن از صور ذهنی ندارد. به بیان دیگر، زبان بیانگر صور ذهنی محض است و به اشیا خارجی اشاره نمی‌کند. به نظر یانگ، گرچه عقل‌گرایی و تجربه‌گرایی به ترتیب بر صور غریزی^۱ و صور اکتسابی^۲ ذهن تأکید دارند، اما هر دو متعلق به مکتب ایدئالیسم (=اصالت تصور) یا فلسفه آگاهی است. نظم امور در اینجا تابع تجزیه و تحلیل آگاهی است و یک سه‌گانگی شامل آگاهی، زبان، و بازنمایی وجود دارد. بنابراین، زبان تنها یک کارکرد دارد، یعنی تنها می‌تواند صور ذهنی را بازنماید و تابع یک زمینه فنی است.

سرل^۳ (۱۳۹۲) به‌عنوان فیلسوف زبان، بازنمایی‌گرایی را به‌گونه‌ای دیگر تشریح می‌کند.

به‌گفته او براساس نظر دکارت^۴، ما اشیا و وضع امور را در جهان بی‌واسطه در نمی‌یابیم. آنچه به‌طور مستقیم و بدون فرایند استنباط دریافت می‌کنیم، محتویات ذهن خودمان است. بنابر نظر دکارت، اگر دستم را در مقابل خود بگیرم، تنها چیزی که مستقیماً و بی‌واسطه دریافت می‌کنم، تجربه بصری بخصوصی است که در حال دریافت آن هستم. سرل (۱۳۹۲، ص ۴۴) از نظرگاه دکارت، این تجربه‌ها را تصور^۵ یا «صورت ذهنی» می‌نامد و معتقد است:

من دست فی‌نفسه را در نمی‌یابم، بلکه بازنمایی بصری خاص از دست، یعنی یک تصویر ذهنی از دست را درمی‌یابم. اما چطور می‌توانم بدانم که واقعاً دستی آن بیرون هست که علت این تصویر ذهنی در من است؟ چون من نمی‌توانم بی‌واسطه دست خود را دریابم، بلکه به‌طور مستقیم تنها یک بازنمایی ذهنی از دست را درمی‌یابم. حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که چطور می‌توانم بدانم که این بازنمایی حقیقتاً بازنمایی دقیق و درست است؟

1. Innate ideas

2. Acquired ideas

3. Searle

4. Descartes

5. Idea

6. Hume

7. Impression

۸. *vorstellung* در فلسفه دو معنی دارد: (۱) در معنایی بسط‌تر با «ایده» در کاربرد لاک و نه هگل معادل است و اندیشه‌ها، مفاهیم، شهودها، احساسات و ادراکات را در برمی‌گیرد. در این معنی لازم نیست که *vorstellung* کلی باشد یا تصویری. کانت که از این واژه در این معنا استفاده می‌کرد، آن را همواره به بازنمایی ترجمه می‌کرد. (۲) در معنایی محدودتر *vorstellung* در تقابل با (الف) ادراک، احساسات و شهود قرار می‌گیرد، از این حیث که لازم نیست شامل ابژه‌ی بازنمود شده باشد یا به فرد معینی ارجاع دهد و در تقابل با (ب) اندیشه، مفهوم و ایده قرار می‌گیرد، از این حیث که شامل پندار یا عنصر تصویری است. در این معنا گاهی به تصور یا ایده تعبیر می‌شود. همچنین، *vorstellung* مرحله‌ی میانی است بین شهود، ادراک حسی از ابژه‌های خارجی فردی و اندیشه‌ی مفهومی (اینوود، ۱۳۸۷، ص ۵۳۵ و ۵۳۶).

9. *vorstellung* تعبیر آلمانی کانت از بازنمایی

است که آن تصویر ذهنی به چیزی شباهت دارد که

بازنمایی شده است»

به گفته وی در اینجا شباهت برای بازنمایی عنصری ضروری نیست چون واژه‌ها هیچ شباهتی به آن چیزی ندارند که بازنمایی می‌کنند. از منظر تیلور^۱، بازنمایی‌ها ویژگی‌های متمایز دارند و تبیین خاص خود را می‌طلبند. برای نمونه، وی بازنمایی زبان‌شناختی^۲ را با معنی مرتبط می‌داند: «بازنمایی زبانی باید قادر به تبیین چگونگی ترکیب نظام‌مند واژه‌ها برای تولید معنای جملات باشد. در فلسفه اخیر ذهن و روان‌شناسی، مفهوم بازنمایی ذهنی^۳ مفهومی کلیدی شده است و بسیاری امید دارند بازنمایی زبانی را در چارچوب آن تبیین کنند».

از دیدگاه‌های فیلسوفانی چون یانگ^۴ و زابو^۵ در مقام متفکرانی که بر زبان در دوران اولیه فلسفه مدرن تمرکز داشته‌اند و نیز فلاسفه معاصرمانند سرل و تیلور که درباره ذهن و زبان و ارتباط آن با بازنمایی مطالعه کرده‌اند، می‌توان چنین برداشت کرد که زبان از زاویه بازنمایی‌گرایی تنها رسانه‌ای میانجی و بازنمایاننده افکار و ایده‌ها در راستای شناخت و ادراک ذهنی است و نقش بیشتری ایفا نمی‌کند. باید گفت شناخت دیدگاه‌های فلاسفه درباره رویکرد بازنمایی‌گرایی به زبان برای متخصصان سازماندهی و بازیابی اطلاعات بسیار ارزشمند است؛ زیرا آنها را در به‌کارگیری زبان به‌عنوان عنصر اصلی در نظام‌های معنایی بازیابی و سازماندهی دانش یاری می‌کند و به رویکردهایی که به بهره‌گیری هرچه بهتر از زبان کمک می‌کنند، جهت می‌بخشد.

نتیجه‌گیری

بازنمایی به‌عنوان یک پارادایم و اصلی اساسی در حوزه سازماندهی دانش و بازیابی اطلاعات می‌تواند مطرح باشد. به‌منظور فهم آن در علم اطلاعات، در این مطالعه، خاستگاه بازنمایی در فلسفه، یعنی نظریه بازنمایی‌گرایی معرفی شد و پیوند آن با زبان و معنی در فلسفه ذهن و زبان تحلیل شد.

مرور دیدگاه‌ها و رویکردهای مختلف فلسفی نشان داد که بیان‌های فلسفی بازنمایی‌گرایی مستلزم واکاوی دیدگاه‌های معرفت‌شناختی به شناخت و ارتباط آن با واقعیت است. مبانی فلسفی و هسته اصلی بازنمایی‌گرایی یعنی رئالیسم به‌عنوان عنصری بنیادین حائز اهمیت بسیار است. از این‌رو، این مکتب به‌لحاظ بازنمایی‌گرایی ذیل فلسفه ذهن و از زوایای مختلف و نیز از دیدگاه فلاسفه دوران اولیه مدرن و معاصر تحلیل شد. فهم عمیق نظریه بازنمایی‌گرایی با در نظر گرفتن مسئله بازنمایی ادراک و شناخت و با مرکزیت ذهن در فلسفه ذهن صورت می‌پذیرد و ورود به رئالیسم با در نظر گرفتن همین عوامل ضروری است. از سوی دیگر، چشم‌انداز فلسفه زبان در این دوران حاکی از آن است که در گذشته زبان در مرکز توجه نبوده است؛ هرچند توجه به مسائل زبانی در نگاه برخی فیلسوفان دوران اولیه مدرن مانند دکارت، لاک، لایبنیتس و بارکلی وجود داشته است، اما دغدغه‌های آن‌ها برای بسط فلسفه زبان مستقل و قراردادن پدیده زبان در رأس تأملات فلسفی کافی نبود. مطابق نظر فلاسفه این دوران، تأکید بازنمایی‌گرایی بر آن است که ایده‌ها و تصورات بر زبان برتری دارند.

در رویکرد بازنمایی‌گرایی زبان تنها رسانه‌ای برای انتقال افکار و ایده‌هایی است که محصول شناخت و ادراک است و نه بیش از آن. تأکید این مطالعه نیز بر همین بخش، یعنی رویکرد بازنمایی‌گرایی به زبان بود. در این مقاله دیدیم که زبان مستقیماً بازنماینده افکار است و آگاهی صرفاً به اتکای زبان امکان دارد. زبان وجود مادی ندارد و به تمامی در خدمت به نظم درآوردن تصورات قرار دارد. معنی واژه‌ها در این رویکرد، ثابت فرض می‌شود و زبان نه به‌عنوان عنصر فرهنگی و اجتماعی بلکه به‌سان آینه‌ای بازنمای مفاهیم است و معنی نیز مطابق این دیدگاه، ثابت تلقی می‌گردد.

در برقراری پیوند بین آنچه تحلیل شد با حوزه سازماندهی و بازیابی اطلاعات باید گفت ما به دنبال بازیابی اطلاعات مرتبط و مبتنی بر معنی هستیم. اگر برآن باشیم تا به‌طور مفصل نظریه بازنمایی‌گرایی را در پیوند با زبان و معنی در این حوزه‌ها نشان دهیم، خود مطالعه دیگری می‌طلبد. در اینجا تنها پیش‌فرض‌ها، خاستگاه و رهبران این نظریه در

1. Taylor

2. Linguistic representation

3. Mental representation

4. Yang

5. Szabo

دقیق‌تر. تا متخصصان سازماندهی و بازیابی برای بهبود نظام‌های معنایی سازماندهی و بازیابی از آن بهره ببرند. به نظر می‌رسد صاحب‌نظران در سازماندهی دانش و بازیابی اطلاعات به نظریه‌های معنی و معناشناسی پرداخته‌اند و به نظریه بازنمایی گرای یا غیر از آن توجه نکرده‌اند.

فلسفه ذهن و زبان نشان داده شد. نتیجه این مطالعه در فلسفه ذهن و زبان نشان داد که نظریه‌ها درباره بازنمایی گرای مبین نگاه حاشیه‌ای و نه در مرکز به زبان دوران غلبه این نظریه در فلسفه بوده است. امید است دستاوردهای بازنمایی گرای در فلسفه ذهن و زبان آورده مناسب برای علم اطلاعات داشته باشد. به‌ویژه نظام‌های سازماندهی و بازیابی اطلاعات برای بازیابی بهتر و

References

مآخذ

- Abbasi, V. (2014). Allame Tabatabaee's Ontological and Epistemological Realism Rerieved from A Group of Authors, *Realism* (pp. 85-115). Tehran: Sazman-e Entesharat-e Pazhooheshgah-e Farhang va Andishe-ye Eslami. [In Persian]
[عباسی، ولی‌الله (۱۳۹۳). رئالیسم هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی علامه طباطبایی. در جمعی از مؤلفان، رئالیسم (ص ۸۵-۱۱۵). تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.]
- Adam, R. (1982, September). Language and information retrieval in the social sciences. Rerieved from *Aslib Proceedings*. MCB UP Ltd. <https://doi.org/10.1108/eb050854>
- Bayat, A & et al (2002). *A Words Dictionary*. Ghom: moassese-ye Andisheh va Farhange Dini. [In Persian]
[بیات، عبدالرسول و دیگران (۱۳۸۱). فرهنگ واژه‌ها. قم: مؤسسه اندیشه و فرهنگ دینی.]
- Blair, D. C. (1992). Information retrieval and the philosophy of language. *The Computer Journal*, 35(3), 200-207. <https://doi.org/10.1093/comjnl/35.3.200>
- Blair, D. C. (2003). Information retrieval and the philosophy of language Rerieved from *Language and representation in information retrieval*. Elsevier North-Holland, Inc.
- Bunge, M. (2015). *Dictionary of Philosophy* (Alireza Amir Ghasemi, Trans.). Tehran: Akhtaran (Original work Published 1999). [In Persian]
[یونگه، ماریو (۱۳۹۴). فرهنگنامه فلسفی (علیرضا امیرقاسمی، مترجم). تهران: اختران (نشر اثر اصلی ۱۹۹۹).]
- Chernow, B.A& Vallasi, G.A (1993). *The Columbia Encyclopedia*. (5th ed.,) New York; Columbia University Press.
- Craig, E. (1998). Realism and Antirealism Rerieved from *Routledge Encyclopedia of Philosophy*. (Vol. 8. pp.115-119). London; New York; Routledge
- Dretske, F.I (1995). Naïve Realism Rerieved from *The Oxford Companion to Philosophy* (pp. 602). Oxford; Oxford university press.
- Fakhar Noghani, V.; Hosseini Shahrudi, S.M. (2017). Investigating and Stating the Role of Language in Representing Reality and its Epistemological Results According to Mulla Sadra. *Journal of New Intellectual Research.*, 3 (5): 101-121. [In Persian]
[فخار نوغانی، وحیده؛ حسینی شاهرودی، سیدمرتضی (۱۳۹۷). بررسی و تبیین نقش زبان در بازنمود واقعیت و برآیندهای معرفت‌شناختی آن از دیدگاه ملاصدرا. پژوهش‌های عقلی نوین. ۳ (۵). ۱۰۱-۱۲۱.]
- Ghaemi Nia, A. (2014). Two types of realism: Naive and Critical Rerieved from A Group of Authors, *Realism* (pp. 47-65). Tehran: Sazman-e Entesharat-e Pazhooheshgah-e Farhang va Andishe-ye Eslami. [In Persian]
[قائمی‌نیا، علیرضا (۱۳۹۳). دو نوع رئالیسم: خام و انتقادی. در جمعی از محققان، رئالیسم (ص ۴۷-۶۵). تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.]
- Ingwersen, P. (2010). *Information Retrieval Interaction* (Hajar Sotudeh, Trans.). Tehran: Ketabdar (Original work Published 1992). [In Persian]
[اینگورسن، پیتر (۱۳۸۹). تعامل بازیابی اطلاعات (هاجر ستوده، مترجم). تهران: کتابدار (نشر اثر اصلی ۱۹۹۲).]

- Inwood, M. (2008). *A Hegel Dictionary* (Hasan Mortazavi, Trans.). Mashhad: Neeka (Original work Published 1992). [In Persian]
[اینوود، مایکل (۱۳۸۷). فرهنگ فلسفی هگل (حسن مرتضوی، مترجم). مشهد: نیکا (نشر اثر اصلی ۱۹۹۲).]
- Harman, G. (1990). The intrinsic quality of experience Rerieved from *Philosophical perspectives*, (Vol.4, pp. 31-52.). Atascadero, CA: Ridgeview.
- Hirst, R.J. (2006). Realism Rerieved from *The Encyclopedia of philosophy* (2nd ed.). (Vol. 8, pp. 260-269). Detroit; Thomson GaleMacmillan Reference USA
- Hjørland, B. (1998). Information retrieval, text composition, and semantics. *Knowledge Organization*, 25(1/2), 16-31.
- Levine, j. (2006). Representationalism Rerieved from *The Encyclopedia of philosophy* (2nd ed.). (Vol. 8, pp. 194-195). Detroit; Thomson GaleMacmillan Reference USA.
- Lycan, W.G. (1987). *Consciousness*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Maslin, K.T. (2012) *An Introduction to the Philosophy of Mind* (Mahdi Zakeri, Trans.). Ghom: Daftar-e Tablighat-e Eslami-ye Hoze-ye Elmiyeh Ghom, Moavenat-e Pazhooheshi, Pazhooheshgah-e Oloom va Farhang-e Eslami (Original work Published 2007). [In Persian]
[مسلین، کیت (۱۳۹۱). درآمدی به فلسفه ذهن (مهدی ذاکری، مترجم). قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی (نشر اثر اصلی ۲۰۰۷).]
- Maura E. (2013) Instrumental Reason. Rerieved from *The Encyclopedia of Sciences and Religions* (pp. 1060-1064). New York: Springer Dordrecht Heidelberg.
- Rashidian, A. (2014). *Post Modern Dictionary*. Tehran: Nashr-e Ney. [In Persian]
[رشیدیان، عبدالکریم (۱۳۹۳). فرهنگ پسا مدرن. تهران: نشر نی.]
- Saliba, J. (1987). *Mojam-Al Falsafi* (Manoochehr Sanei Dare Bidi, Trans.). Tehran: Entesharat-e Hekmat (Original work Published 1987). [In Persian]
[صلیبا، جمیل (۱۳۶۶). فرهنگ فلسفی (منوچهر صانعی دره بیدی، مترجم). تهران: انتشارات حکمت (نشر اثر اصلی ۱۹۸۷).]
- Searle, J.R. (2019). *Mind: A brief introduction* (Mohammad Yoosefi, Trans.). Tehran: Nashr-e Ney (Original work Published 2004). [In Persian]
[سرل، جان (۱۳۹۸). درآمدی کوتاه به ذهن (محمد یوسفی، مترجم). تهران: نشر نی (نشر اثر اصلی ۲۰۰۴).]
- Szabo, Z.G (1998). Language, Early Modern Philosophy of. Rerieved from *Routledge encyclopedia of philosophy*.(Vol. 5, pp. 371-379). London; New York; Routledge
- Taylor, C. (1995). Representation. Rerieved from *The oxford companion to philosophy* (PP. 769-770). Oxford.Oxford University Press.
- Thornley, C., & Gibb, F. (2009). Meaning in philosophy and meaning in information retrieval (IR). *Journal of documentation*, (Vol. 65 No. 1, pp. 133-150).
<https://doi.org/10.1108/00220410910926158>
- Tye, M. (1995). *Ten Problems of Consciousness: A Representational Theory of the Phenomenal Mind*. Cambridge, MA: MIT Press.
- Yang, D. (2008). Representationalism and the linguistic question in early modern philosophy. *Frontiers of Philosophy in China*, 3(4), 595-606. <https://doi.org/10.1007/s11466-008-0037-3>